

خوش قولی

عامل موفقیت



محمد تقی صرفی پور



سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از صفات بسیار مهم که باید همه ان را دارا باشند، وفای به قول و قرارها و عهد و پیمان هاست.
مردمی که خوش قولند. مردمی که به حرفشان عمل می کنند حتما افراد موفق خواهند بود.

اگر روزی عمل نیک وفای به عهد در انسان کم رنگ شود، ضربه شکننده ای بر شخصیت او وارد می گردد. چنین فردی در هر عرصه و صحنه ای که پا بگذارد، جز بی اعتمادی و بی توجهی چیز دیگری باقی نخواهد گذاشت و در همه جا انگشت نما خواهد شد. علاوه بر این، انسانی که عهد و پیمانش را می شکند، اعتماد را در اجتماع کاهش می دهد و در نتیجه، زندگی را بر دیگران سخت و دشوار می کند. همچنین فعالیت های انسانی دچار خلل می گردد و امرار معاش، پیشرفت صنعت و ... تحت تأثیر قرار می گیرد و جامعه دچار از هم گسیختگی و بی ثباتی می شود.

لذا اسلام به مساله خوش قولی انقدر بها داده که در قران آمده خدا می فرماید چرا چیزی می گوئید که به ان عمل نمی کنید؟ و در روایت آمده کسیکه خوش قول نباشد و به عهد و پیمانش عمل نکند دین ندارد.

همه پیامبران و امامان و اولیاء خدا و علماء ربانی و شهدا خوش قول بودند. زیرا می دانستند خدای مهربان ادم خوش قول را دوست دارد. پس ما هم باید خوش قول باشیم و تا می توانیم بدقولی نکنیم... در این کتاب به ابعاد مختلف خوش قولی پرداخته میشود.

اهمیت خوش قولی

وفای به عهد در آیات قرآن

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا احزاب/ 23

از مومنین مردانی هستند که صادقانه به آنچه با خدا عهد کرده بودند وفا کردند...

وفای به عهد از نشانه های افراد نیکوکار است

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»

(آیه ۸ سوره مومنون)

وفای به عهد از خصوصیات افراد نیکوکار است

«...وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا...»

(آیه ۱۷۷ سوره بقره)

«...کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می کنند...»

وفای به عهد از صفات برجسته حضرت اسماعیل (ع) است

«وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ۖ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»

(آیه ۵۴ سوره مریم)

و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده هایش صادق و رسول «

» و پیامبری (بزرگ) بود

• يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ سورة صف

ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید (۲)

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾

نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید (۳)

•

- وفای به عهد آنقدر اهمیت دارد که خداوند بارها نسبت به آن توصیه فرموده است

«...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

(آیه ۳۴ سوره اسرا)

وفای به عهد در روایات

حضرت محمد (ص):

- آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند. (اصول کافی، ج ۲ / ص ۳۶۴، حدیث « ۲)

- (کسی که پای بند به پیمان خود نباشد دین ندارد.) (بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۶ «

- (نشانه منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان شکنی، و خیانت در امانت.) (المستطرف، ج ۱ / ص ۱۹۸ «

- ارزش خون مسلمانان با یکدیگر برابر است و امانی که کوچکترین فرد آنها می دهد برای همه شان «
محترم است و آنها در مقابل بیگانگان به هم پیوسته و دارای قدرت متشکل و فشرده اند.» (وسائل الشیعه،
(چاپ بیروت، ج ۱۹، ص ۵۵

- نزدیکترین افراد روز قیامت نسبت به من کسانی هستند که در سخن راستگوتر، در ادای امانت کوشاتر و «
(در عهد و پیمان از یکدیگر با وفاتر باشند.) (تحف العقول، ص ۳۲

- هر کس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نکند، دروغ نگوید، خلف وعده ننماید، جوانمردی اش کامل، «
(عدالتش آشکار، برادری با او واجب و غیبتش حرام است.) (خصال ص ۲۰۸

حضرت علی (ع):

- (وفای به عهد از نشانه های مردم متدین است.) (سفینه البحار، ج ۲ / ص ۶۷۵ «

- پیرهیز از اینکه به مردم وعده بدهی و تخلف کنی... زیرا (تخلف از وعده) موجب خشم خدا و مردم «
خواهد شد، چنانکه قرآن می فرماید: «نزد خدا بسیار خشم آور است که بگوید چیزی را که به آن عمل نمی
(کنید)....» (نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۵۳

- اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خود پیوشان و « تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده! زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن اینچنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که بنام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند... » (اصول کافی، چاپ اسلامیه، ج ۲ / ص ۱۶۲، حدیث ۱۵؛ بحارالانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲ / ص ۹۲)

(چیزی را که از وفا کردن به آن عاجزی وعده مکن،) (فهرست غرر، ص ۴۰۷، شماره ۱۰۱۷۷) «

(چیزی را که یقین به وفای آن نداری وعده مده،) (فهرست غرر، ص ۴۰۷، شماره ۱۰۲۹۷) «

(کسی که عهد و پیمان خود را رعایت نکرد، به خدای سبحان یقین نیاورده است،) (غررالحکم / ص ۳۶۶) «

هیچ یک از فرائض الهی مانند وفای به عهد نیست که مردم به همه خواسته های گوناگون و دیدگاه های « (مختلف، بیشتر بر آن اتفاق نظر داشته باشند،) (نامه ۵۳ نهج البلاغه

(بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی کند اعتماد نکن،) (غررالحکم / ص ۳۲۴) «

همانا عهد و پیمانها گردن بندهایی هستند در گردن ها تا روز قیامت. کسی که پیوند آنها را نگه دارد « (وفای به عهد کند،) خداوند او را به مقصود میی رساند و کسی که آن عهدها را بشکند، خداوند او را به (خودش واگذارد،) (میزان الحکمه / ج ۷ / ص ۴۹

امام صادق (ع):

وعده ای که مؤمن به برادر دینی خود می دهد نوعی نذر است که وفا کردن به آن لازم است جز اینکه « کفارۀ ندارد و هر کس از وعده ای که داده است تخلف کند با خدا مخالفت کرده و خود را در معرض خشم

پروردگار قرار داده و این همان است که قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می (گویید که عمل نمی کنید؟)» (اصول کافی، ج ۲ / ص ۳۶۴، حدیث ۱)

- مؤمن برادر مؤمن و مانند چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند و ستم روا نمی دارد و او را فریب « (نمی دهد و به او وعده ای نمی دهد که تخلف کند.)» (اصول کافی، ج ۲ / ص ۱۶۶، حدیث ۳)
- سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه « (نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر (خواه نیکوکار باشند یا بدکار.)» (نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۵۳)

امام رضا (ع):

- ما خاندانی هستیم که وعده‌های خود را قرضی بر گردن خود می‌بینیم، چنان که رسول خدا (ص) چنین « یکی از صفات بسیار مهم اخلاق اسلامی، وفای به قول و (بود.)» (بحارالانوار / ج ۷۵ / ص ۹۷
- قرارها و عهد و پیمان هاست

افراد خوش قول موفقند..

مردمی که خوش قولند. مردمی که به حرفشان عمل می کنند حتما افراد موفق خواهند بود.

زیان های پیمان شکنی و بدقولی

اگر روزی عمل نیک وفای به عهد در انسان کم رنگ شود، ضربه شکننده ای بر شخصیت او وارد می گردد. چنین فردی در هر عرصه و صحنه ای که پا بگذارد، جز بی اعتمادی و بی توجهی چیز دیگری باقی نخواهد گذاشت و در همه جا انگشت نما خواهد شد. علاوه بر این، انسانی که عهد و پیمانش را می شکند، اعتماد را در اجتماع کاهش می دهد و در نتیجه، زندگی را بر دیگران سخت و دشوار می کند. همچنین فعالیت های انسانی دچار خلل می گردد و امرار معاش، پیشرفت صنعت و ... تحت تأثیر قرار می گیرد و جامعه دچار از هم گسیختگی و بی ثباتی می شود. حضرت علی(ع) به مالک اشتر می فرماید: (در آنچه به عهد گرفته ای، خیانت نکن و به عهد خود وفا کن). در فرازی دیگر می فرماید: (از این که به آنها وعده دهی و سپس تخلف کنی، بر حذر باش ... خلف وعده، موجب خشم خدا و خلق است.

شهید مطهری می فرماید: (فردی که هیچ گاه پای بند به وفای به عهد و پیمان خود نیست و هر وقت که پیمانی می بندد دسیسه و دغل بازی است و تصمیمش این است که آن را نقض

کند، از انسانیت و آن چیز که آن را اشرف انسانیت می نامند، سقوط کرده و دیگر انسان نیست.)

طرد شدن از طرف دیگران و عدم صلاحیت برای پایداری در روابط دوستی، از دیگر زیان های پیمان شکنی است. کسی که پیمان شکن است، دوست خوبی نمی تواند باشد. آن که امروز قولی می دهد و فردا آن را زیر پا می گذارد، امروز تعهد می کند با افراد بد رفت و آمد نکند و فردا خلاف آن را عمل می کند و خلاصه به هیچ یک از پیمان های خود پای بند نمی ماند، چگونه می تواند دوستی صمیمی و مورد اعتماد شناخته شود

از دیگر زیان های پیمان شکنی، به اجابت نرسیدن دعاها می باشد. شاید انسان خود را بسان ماشینی فرض کند که سازنده یک مالک آن باید همواره نیازهایش را برآورد و تصور کند چون آفریننده او خداوند است، پس باید همواره او را کمک کند، بدون این که عهدهی بر گردن وی باشد؛ در حالی که چنین نیست، زیرا خداوند عهدهایی بر گردن بنده اش دارد که باید عملی شوند تا خداوند نیز پیمانش را وفا کند. امام صادق(ع) در پاسخ عده ای که از علت عدم استجابت دعا پرسیده بودند، فرمود: (به دلیل این که شما به عهدهای خود در پیشگاه خداوند وفا نمی کنید، در حالی که خدای تعالی می فرماید: به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا کنم. به خدا قسم، اگر به عهد خدا وفا کنید. خدای متعال نیز به عهد شما وفا می کند.)...این کمال انسانی، میزان رشد یافتگی است.

:امیرمؤمنان علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است که فرمود

لا تنظروا الى كثرة صلاتهم و صومهم، و كثرة الحج و المعروف و طنطنتهم بالليل؛ انظروا «
الى صدق الحديث، و اداء الامانه.....نگاه به فراوانی نماز و روزه و حج و نماز شب شخص
نکنید بلکه ببینید آیا راستگو و امانت دار هست؟

هیچ چیز چون پیمان شکنی و بی وفایی و خیانتکاری بنیان برانداز و تباه کننده ی مناسبات
انسانی و روابط اجتماعی و فرهنگ دینی نیست؛ و پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و
پرهیز از خیانتکاری حتی نسبت به دشمنان نیز امری مسلم است،.....

حکمیت در پیکار صفین با آنکه امام (ع) راضی بدان وضع نبود، اما چون پذیرفت و
صلحنامه ای با معاویه منعقد شد، آن را محترم شمرد و در پاسخ کسانی که خواهان نقض
:عهدنامه پس از انعقاد آن بودند، فرمود

«بعد اینکه ان را امضا کردیم آیا ان را نقض کنیم؟ هرگز این جایز نیست.

بعد ان کتبناه نقضه؟ هذا لا يجوز.....

کسی که به حرفش عمل نمی کند هیچ قابل اعتماد نیست و در امتحانات الهی مردود می
شود.

لذا همه شیعیان اهل بیت و همه مسلمانان به سفارش قران کریم باید به سخنانشان
پایبند باشند تا عاقبت به شر نشوند. همه کارمندان باید خوش قول باشند. همه کارگران باید
خوش قول باشند. همه روحانیت باید عالم با عمل باشند. همه پزشکان همچنین. مخصوصا

مسئولین باید به قولهایشان عمل کنند تا کشور پیشرفت نماید. تا در جامعه روحیه اعتماد به هم گسترش یابد.

روایتی است که می فرماید

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ

کسی که به عهدش عمل نمی کند دین ندارد

هشام بن سالم گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم که می فرمود: (وعده مؤمن به برادر دینی خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که به آن وفا نکند، به مخالفتِ وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته است. این است گفتار خدای تعالی که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنانی می گوئید که به کارشان نمی بندید؟ خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگوئید و به جای نیاورید... عمل به وعده ها و خوش قولی انسان را به خدا نزدیک می کند

آدم های بدقول چگونه شخصیتی دارند؟

راه دیگر هم این است که وقتی با فردی بدقول مواجه می‌شویم و او چندبار این کار را تکرار کرد و به تذکر و انتقاد هم توجهی نکرد در روابطمان با او تجدید نظر کنیم. البته ممکن است این مساله موجب کدورت شود اما حسن آن این است که افراد با پیامد رفتارشان روبه‌رو می‌شوند.

همه ما آدم های بدقول زیادی را در زندگی مان دیده ایم، بعضی از ما خودمان آدم های بدقولی هستیم و بعضی هامان مجبوریم همیشه آدم های بدقول را تحمل کنیم. آدمی که وفای به عهد در قاموس اخلاقی اش نیست، کسی که هیچ گاه بر سر حرف و وعده اش نمی ایستد، آنی که به قول خودش، همیشه دیگران را سر کار می گذارد و پس از بدقولی، نشانه ای از پشیمانی در چهره اش دیده نمی شود. ممکن است هر آدمی با هر طبقه اجتماعی باشد، اما او هر که باشد اهمیت زیادی ندارد، چون مهم، خصلت آزاردهنده اش درپاییند نبودن به وعده هایش است.

کسی که بدقولی می کند، معمولا با مرور زمان، اعتبارش را در میان اطرافیان از دست می دهد و دیگر کسی برای حرف ها و قول هایش ارزشی قائل نیست. چنین فردی اگر از قضاوت دیگران نسبت به خودش ناراحت و رنجیده نشود، تصمیمی برای اصلاح رفتارش نمی گیرد و از وضعیتش نیز گلایه نمی کند، اما کسانی که مجبورند با چنین فردی زندگی کنند و کارهای روزمره شان به نوعی با او گره خورده است، بویژه اگر خودشان پایبند به وعده هایشان باشند، آزرده می شوند.

حالا اگر چنین فرد بدقولی، شریک زندگی آدمی خوش قول باشد، مشکلات چند برابر می شود، چون اساس زندگی زناشویی بر پایبندی به عهد و پیمان است. وقتی بچه دار می

شوید، قضیه حادثه می شود چرا که شما قول می دهید و زیرش می زنید. از آن طرف قانونی برای انجام کار بچه ها می گذارید اما آن کارها را انجام نمی دهند.

کودک تان با دوستش دعوا کرده چون از کتاب او خوب مراقبت نکرده و... اینها ساده نیست. البته شاید در نگاه اول خیلی مهم به نظر نرسد اما وقتی وفای به عهد و خوش قولی و سرحرف خود ماندن در کودک شما نهادینه نشده باشد می تواند کم کم فاجعه ای بزرگ را رقم بزند. وفای به عهد همان چیزی است که کوفیان آن را نداشتند و فاجعه ای به بزرگی عاشورا به پا شد.

به بچه ها کمک کنید

1- کلمه خوش قولی را در خانه خودتان و بین خانواده مقدس کنید. مثلا جزو یکی از تعریف های کلامی شما از کودکان باشد، «قربون پسر خوش قولم برم». حتی گاهی موضوع را برایش عجیب کنید. وقتی بچه ها کار خوبی می کنند مثلا نماز می خوانند یا بدون اینکه شما گفته باشید در حال کمک به شما هستند و... جمله مذکور را بگویید تا با تعجب بگویند: چه قولی؟ آن وقت از فرصت استفاده کنید و مثلا بگویید: «اینکه خدا گفته نماز بخوانید، به پدر و مادر کمک کنید و... و تو الان این کار رو می کنی».

2- وقتی زمان انجام یکی از خواسته های او رسید، مثلا سر موقع خریدی برایش انجام دادید و... نقش بازی کنید و برای لحظاتی نگویید که آن کار را کرده اید. وقتی بچه ها ناراحت شدند و ابراز ناراحتی کردند، بگویید که واقعا چقدر بدقولی حس بدی ایجاد می کند. من فقط خواستم نظرتو را درباره بدقولی بدونم، این هم کادوی شما و...

3- قرارهای بین خودتان مثل تمیز کردن اتاق و... را به شکل یک قول معرفی کنید و بعد روی دیوار اتاق کودک نصب کنید. به کودکان یک کاردستی هم برای جمله «من

از بدقولی بدم میاد» درست کنید و بالای آن نصب کنید تا بچه ها نسبت به انجام قول شان پایبند باشند.

4- مثل همه ویژگی های تربیتی دیگر، اگر بخواهید خوش قولی را به بچه ها یاد دهید اما خودتان خوش قول نباشید هیچ نتیجه ای نمی گیرید.

بدقول ها معمولا آدم هایی بی اعتبارند که به مرور زمان دیگر کسی روی حرفشان حساب نمی کند، همان آدم هایی که دکتر قهاری معتقد است همدلی کردن را بلد نیستند.

این روان شناس برای بدقول ها و آدم های اطرافشان که در میان ما کم هم نیستند، نسخه های خوبی دارد اما خودش این نسخه ها را جادویی نمی داند، چون می گوید تا وقتی خانواده ها، بنیان شخصیت کودک را بر خوش قولی و وفای به عهد بنا نکنند و آدم ها وقتی بزرگ و عقل رس شدند، خودشان برای خوش قول شدن آستین بالا نزنند، هیچ نسخه ای کارساز نخواهد بود.

خیلی از ما ایرانی ها به عهد و پیمانمان پایبند نیستیم و به اصطلاح بدقولیم. به نظر شما چرا افراد بدقولی می کنند؟

بدقولی یا عهد شکنی دلایل زیادی دارد. بدقولی می تواند از خانواده ناشی شود، به طوری که افراد در این محیط ارزش خوش قولی را درک نمی کنند و بدقولی کردن برایشان عادت می شود. گاهی این یادگیری در محیط بیرون از خانواده اتفاق می افتد، یعنی افراد با دیدن رفتارهای عهد شکنانه دیگران، بدقولی را می آموزند و از خود می پرسند وقتی دیگران وفای به عهد ندارند من چرا باید خوش قول باشم. بخشی از این مساله نیز به درونی نشدن ارزشی به نام خوش قول بودن برمی گردد. یکی از ارزش های انسانی که در متون دینی هم به آن اشاره شده، وفای به عهد است. مثلاً وقتی چیزی از کسی امانت می گیریم یا وقتی وعده ای به کسی می دهیم، بر سر عهد و پیمان خود باشیم.

حالا اگر این ارزش‌ها درونی نشود، فرد براحتی زیر حرفش می‌زند. این که ارزش‌ها درونی نمی‌شود هم دلایل زیادی دارد، مثل این که او در این باره آموزش ندیده، در محیطی زندگی کرده که به ارزش‌ها بها داده نمی‌شده یا این که برای پایبند بودن به ارزش‌ها، تقویت لازم را از محیط دریافت نمی‌کرده مثلا وقتی اصول اخلاقی را رعایت می‌کرده، هیچ کس ارزش کار او را یادآوری نمی‌کرده و از او بابت خوش قولی‌اش قدردانی نمی‌کرده است، در حالی که تشویق و تحسین - که جزو پاداش‌های اجتماعی محسوب می‌شود - تاثیر زیادی در درونی شدن ارزش‌ها دارد.

البته در میان تمام این دلایل باید به این نکته هم توجه داشت که ریشه بعضی از بدقولی‌ها در بد برآورد کردن زمان است مثل وقتی که فرد به دلیل مشغله کاری، حساب زمان از دستش خارج می‌شود یا مثلا ترافیک خیابان‌ها را محاسبه نکرده و دیر به قرار می‌رسد.

بیشتر کسانی که بدقولی می‌کنند برای این کارشان توجیه می‌آورند و به قول ابن سینا برای یک اشتباه هزار دلیل می‌آورند که می‌شود هزار و یک اشتباه. چرا آدم‌های بدقول همیشه اشتباهشان را توجیه می‌کنند و به فکر اصلاح رفتار خود نیستند؟

توجیه کردن و دلیل تراشیدن یکی از دفاع‌های روانی است و افراد سعی می‌کنند با توسل به این شیوه دفاع، بر اشتباهاتشان سرپوش بگذارند. کسانی که کار غلط خود را توجیه می‌کنند، می‌خواهند علت این اشتباه را در چیزی به جز خودشان جستجو کنند همان‌طور که بدقول‌ها، ترافیک، مشغله کاری و صدها دلیل دیگر را بهانه می‌کنند. اما این کار نوعی مسئولیت‌زدایی و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت است. البته بخشی از این مساله هم به فرهنگ جامعه ما برمی‌گردد، چون در بین ما ایرانی‌ها بدقولی اپیدمی (فراگیر) شده و

زشتی آن از بین رفته، به طوری که رعایت وقت و وفای به عهد آنچنان موجب تحسین نمی شود.

به اعتقاد من، اگر ما همدلی میان خودمان را تقویت کنیم هیچ گاه بدقول نمی شویم و زیر عهد و پیمانمان نمی زنیم. همدلی باعث می شود ما وقتی قصد بدقولی کردن می کنیم، حسی از درون به ما نهیب بزند که فرد مقابل تا چه اندازه از رفتار ما ناراحت می شود و چه حس بدی پیدا می کند. پس اگر ما همدلی را در درونمان تقویت و تمرین کنیم که مسئولیت تمام کارهایمان را بر عهده بگیریم، تمام رفتارهای ضداخلاقی از جمله بدقولی کردن ریشه کن می شود.

ما چطور می توانیم به همدلی که یکی از عالی ترین مراحل رشد عاطفی است، برسیم؟ این یک مهارت است که باید آن را آموخت. البته همدلی در زمان کودکی ایجاد نمی شود و به مرور زمان و در اثر یادگیری، افراد به آن دست می یابند. اگر فرد در محیطی زندگی کند که احساس کند دیگران او را درک نمی کنند و هر کس به خودش فکر می کند یا وقتی ناراحت است کسی از او دلجویی نمی کند بالطبع او نیز فقط به ارضای نیازهای خود فکر می کند. اما برعکس اگر کسی در محیطی زندگی کند که مثلاً وقتی از موضوعی خجالت کشیده، اطرافیان سراغش بیایند و بگویند که می دانند او حالا چه حسی دارد، این همدلی، همدلی کردن را به او یاد می دهد.

یادگیری همدلی از خانواده شروع می شود و در مدرسه و در بین گروه همسالان رشد پیدا می کند اما همچنان نقش خانواده در نهادینه شدن آن رتبه نخست را دارد. البته باید قبول کنیم والدین ایرانی در این زمینه ضعیف عمل می کنند، چون نمی توانند به فرزندان کنترل هیجانی را آموزش دهند.

هیجان‌ها یکی از مولفه‌های مهم شخصیت و روان است و افراد باید این هیجان‌ها را بشناسند و آنها را ابراز کنند. همدلی معمولاً با هیجان صورت می‌گیرد یعنی کسی که ناراحت است، عصبانی است یا خجالت کشیده و شرم‌منده است، اگر با او همدلی کنیم اوضاع بهتر و آرام‌تر می‌شود. همدلی نیز معمولاً با بیان این جملات انجام می‌شود: من می‌دانم تو چه احساسی داری، من درک می‌کنم که چقدر برایت سخت بوده، متوجه‌ام که چقدر خجالت کشیدی و...

وقتی ما با کسی همدلی می‌کنیم، هم فرد مقابل احساس می‌کند که دیگران او را فهمیده‌اند و هم باعث نزدیک شدن آدم‌ها به یکدیگر می‌شود.

حالا اگر در محیط خانواده، فرزند ببیند پدر و مادر با دیگران این‌گونه رفتار می‌کنند او هم می‌آموزد که با دوستش، هم‌کلاسی‌اش و سایر افراد اجتماع همدلی کند. همدلی حتی می‌تواند مقدمه‌ای باشد بر این که ما با دیگران مهربان باشیم. حتی به کمک همدلی می‌توان افراد را متقاعد کرد اگر بدقولی کنیم دیگران به خاطر پایبند نبودن ما به قول و قرارمان چه حس بدی پیدا می‌کنند و تا چه حد به دردرس می‌افتند.

پس طبیعی است برای رسیدن به همدلی باید همان درونی کردن ارزش‌ها که شما نیز به آن اشاره کردید، اتفاق بیفتد. حالا چه کار کنیم ارزش‌های اخلاقی در درون خودمان و فرزندمان نهادینه شود؟

ارزش‌های اخلاقی و انسانی دو دسته‌اند؛ یکی ارزش‌های شخصی و دیگری ارزش‌های اجتماعی. مثلاً رعایت نظافت فردی یا خوش لباس بودن جزو ارزش‌های شخصی است، اما وقت‌شناسی، خوش قول بودن و وفاداری به عهد ارزش‌هایی است که در اجتماع و در روابط بین فردی معنا پیدا می‌کند.

درونی شدن ارزش‌های اجتماعی بسیار مهم است که البته در خانواده امکان انجام آن وجود دارد. درونی شدن یک ارزش یعنی این که یک فرد آن ارزش را در درون خود پذیرفته و در هر شرایطی تابع آن ارزش است مثل یک کشتی که در دریای مواج به سمتی می‌رود که سکاندار آن را هدایت کند. حالا اگر ارزش در وجود فرد درونی نشود او برای انجام یک رفتار به دیگران نگاه می‌کند مثلاً به خود می‌گوید چون دیگران وقت‌شناس نیستند و به قول و قرارشان پایبند نمی‌مانند من هم مثل آنها رفتار خواهم کرد. ریشه درونی نشدن ارزش‌ها را هم باید در خانواده جستجو کرد؛ خانواده موظف است هم به صورت کلامی و هم به صورت عملی، ارزش‌های اخلاقی را به فرزندان آموزش دهد.

حالا بیا ببینیم درباره همدلی و تفاوتش با هم‌زبانی صحبت کنیم. همدلی یعنی این که من در مورد یک موضوع همان حسی را پیدا کنم که شما دچارش می‌شوید که البته باید این احساس مشترک را به صورت زبانی بیان کنم. اما برخی از ما که به ظاهر در حال همدلی کردن با افراد هستیم در واقع مشغول هم‌زبانی هستیم.

هم‌زبانی مقدمه همدلی است یعنی ابتدا باید هم‌زبانی را یاد بگیریم و سپس به همدلی برسیم. همدلی در واقع تلفیقی از هم‌زبانی و تجسم است به طوری که به افراد این مهارت را می‌دهد که همان احساس فرد مقابل در آن لحظه مشخص را حس کنند. برای تبدیل هم‌زبانی به همدلی به اعتقاد من هیچ نهادی بهتر از خانواده نمی‌تواند وارد کار شود آنجا که والدین با هم تعامل می‌کنند و فرزند از لابه‌لای آن، همدلی را می‌آموزد.

وقتی مادر خانواده خسته از کار بیرون به خانه می‌آید اگر پدر با او سر مساله‌ای کوچک بحث کند و خستگی‌هایش را نادیده بگیرد، فرزند این را می‌آموزد. اما اگر در مقابل، پدر

بگویند که می‌دانم تو از صبح تا حال خسته‌شده‌ای پس اگر موافق باشی غذایی حاضری بخوریم یا از بیرون غذا بخریم، فرزند همدلی کردن را از این تعامل می‌آموزد.

در این میان نقش مدرسه هم انکارنشده است. مثلاً وقتی که یک دانش‌آموز به خاطر وجود یک مشکل نتوانسته تکالیفش را انجام دهد اگر معلم حرف او را بپذیرد، دانش‌آموز همدلی کردن را از او یاد می‌گیرد و در غیر این صورت در ذهن خود می‌گوید که معلم مرا درک نکرد و فرصت نمی‌یابد تا همدلی را تجربه کند.

پایبند نبودن به وعده‌ها

یکی از ارزش‌های انسانی که در متون دینی هم به آن اشاره شده، وفای به عهد است

البته ما در این حوزه مشکل داریم چون بیشتر بار تربیتی بر عهده خانواده است، اما بسیاری از پدر و مادرها خودشان به ارزش‌های اخلاقی پایبند نیستند و وقتی کودک بوده‌اند پدر و مادرشان نیز این ارزش‌ها را به آنها نیاموخته‌اند؛ یعنی یک دور باطل.

هم‌اکنون پدر و مادرهایی هستند که بی‌محابا زبانه‌هایشان را در طبیعت رها می‌کنند و به صورت عملی به فرزند آموزش می‌دهند طبیعی است که چنین پدر و مادری نمی‌توانند آموزگار خوبی برای ارزش‌ها باشند. به نظر شما برای بچه‌های چنین خانواده‌هایی چه اقدامی می‌توان انجام داد و چگونه می‌توان آنها را به سمت ارزش‌ها متمایل کرد؟
ما چاره‌ای جز آموزش نداریم و آموزش ارتباط تنگاتنگی با پیشگیری اولیه دارد. این

آموزش‌ها نیز باید در سطح کلان اتفاق بیفتد و گرنه اگر قرار باشد مخاطب آموزش‌ها، عده کمی باشند نمی‌تواند سودمند باشد. البته عده‌ای به هزینه‌بر بودن آموزش‌ها اشاره می‌کنند اما باید قبول کرد آموزش ارزش هزینه کردن را دارد و باعث حذف بسیاری از هزینه‌های دیگر می‌شود.

بیشتر آدم‌ها اگر توجیه شوند که یک کار اشتباه است، اشتباه خود را می‌پذیرند به شرط این که ما طوری به آنها آموزش دهیم که آنها متوجه شوند. پس اگر ما آموزش می‌دهیم و این آموزش‌ها تاثیر چشمگیری بر افراد ندارد باید قبول کنیم که آموزش‌ها ناکافی بوده است. من به تاثیر فیلم و کارتون در انتقال ارزش‌ها بسیار معتقدم.

به نظر شما اگر ما به خودمان و فرزندانمان متذکر شویم که بدقولی کردن به بی‌اعتباری و خدشه‌دار شدن آبروی ما منجر می‌شود، این استدلال برای تمرین خوش‌قولی مفید نیست؟ بله، توجه به اعتبار و آبرو و تلاش برای حفظ آن می‌تواند مانع از بدقولی کردن باشد اما واقعیت این است که یک فرد باید خیلی عمیق یا تحصیلکرده باشد که موضوع را از این زاویه نگاه کند.

موضوع اصلی در این باره این است که بیشتر افراد برای بدقول بودن یا خوش‌قولی کردن دست به انتخاب می‌زنند یعنی همان کسی که بر سر قرار با یک دوست همیشه تاخیر دارد اگر قرار باشد به یک مصاحبه شغلی برود سر وقت در محل حاضر می‌شود.

انگار بعضی آدم‌ها، بعضی موقعیت‌ها و برخی افراد را جدی نمی‌گیرند و برایش ارزش قائل نمی‌شوند. البته اگر حس همدلی در این افراد تقویت شود آن وقت به این فکر می‌کنند اگر یک موضوع برای من مهم نیست در عوض برای افراد دیگر مهم است پس من حق ندارم سرسری از کنار آن بگذرم.

البته توجه کردن به این که بدقولی کردن و نبودن بر سر عهد و پیمان تا چه حد می تواند به اعتبار ما نزد دیگران لطمه بزند نیز موضوع مهمی است. ما باید بدانیم اعتبار ما به رفتاری است که انجام می دهیم، نه طرز فکری که ما راجع به خودمان داریم. حتی قضاوت ما نسبت به دیگران نیز باید براساس رفتارهای آنها باشد چون این مساله یکی از اصول دگرشناسی است. ما برای این که دیگران را بشناسیم نیاز داریم رفتار آنها را در درازمدت و در موقعیت های مختلف بسنجیم، اما متاسفانه ما به جای توجه به رفتار افراد به گفتار آنها توجه می کنیم. در بحث ازدواج هم همین مشکل وجود دارد یعنی دختر و پسر به عمل همدیگر دقت نمی کنند بلکه به این توجه دارند فرد مقابل چه می گوید؛ در حالی که میان گفتار افراد و رفتارشان فاصله وجود دارد.

پس می توانیم کسانی را که وعده های دروغین پیش از ازدواج می دهند، در زمره آدم های بدقول به حساب بیاوریم؟
بله، بعضی از افراد بدقول - نه همه افراد - می توانند وعده های دروغی به همسر آینده شان بدهند.

چطور باید این افراد را شناخت؟

شناختن افراد کار سخت و پیچیده ای است، چون همه آدم ها دو رو دارند؛ یکی شخصیت بیرونی و دیگری شخصیت درونی.

شخصیت بیرونی و اجتماعی افراد مثلاً این که چقدر درس خوانده اند، شغلشان چیست یا چه نوع لباس هایی می پوشند می توان به سادگی شناخت، اما شناسایی شخصیت خصوصی افراد که از آن به «سیرت» یاد می شود زمان زیادی می برد.

سالهاست ازدواج جوانان ایران نیز براساس صورت شکل می گیرد و کمتر کسی به سیرت فرد مورد نظر توجه می کند، در حالی که سیرت نیک افراد در موفق بودن یک ازدواج نقش

دارد. برای شناخت افراد باید گفتار آنها با رفتارشان را تطبیق داد و مشاهده کرد آیا اگر فردی از سخاوتمندی حرف می‌زند آیا در عمل هم فرد بخشنده‌ای است یا این که خودش را مهربان می‌پندارد در حالی که ماهیت او سنجیتی با مهربانی ندارد.

پس اگر با فردی بد حساب روبه‌رو شدیم می‌توانیم او را فردی بدقول تلقی کنیم؟ بله، بد قولی می‌تواند از مسائل خیلی کوچک شروع شود و در مسائل خیلی مهم نیز ادامه یابد. کسی که خوش حساب نیست قطعاً به قول و قرارهای مالی پایبند نیست و به همین علت فردی بدقول است. کسی هم که چیزی را از دیگری امانت می‌گیرد اما یا به صاحبش بر نمی‌گرداند یا آن کالا را ناقص پس می‌دهد نیز فردی بدقول است.

خوش قولی می‌تواند ذاتی باشد؟

بیشتر از آن که ذاتی باشد، آموختنی است.

اما من کسانی را می‌شناسم که خانواده‌ای بدقول دارند اما خودشان بشدت پایبند قول و قرار هستند.

اگر شما با این افراد صحبت کنید خواهید دید جهان‌بینی بسیار محکمی دارند. مثلاً اعتقاد به معاد به معنای این که ما باید روزی در مقابل تمام رفتارها و کردارهایمان در مقابل خداوند پاسخگو باشیم سبب می‌شود افراد بر رفتارشان کنترل داشته باشند. اگر کسی احساس کند که در قبال رفتارش مسئول است و روزی از این بابت بازخواست می‌شود، سعی می‌کند ارزش‌های اخلاقی را کسب کند و آنها را در خود نهادینه سازد.

چنین افرادی بی‌شک سراغ رفتارهایی چون تهمت زدن، توهین کردن، شکنجه جسمی و زیر آب زدن نمی‌روند چون باور دارند در هر منطقه جغرافیایی که واقع باشند، خداوند ناظر بر اعمال آنهاست.

همه ما در زندگی در شرایطی قرار می گیریم که ناخواسته با افراد بدقول همنشین می شویم و در بدترین حالت، شریک زندگی مان فردی بدقول از آب درمی آید. ما باید چطور با آنها رفتار کنیم؟

اگر فرد بدقول، همسر ماست بی شک فشار روانی زیادی را تحمل می کنیم اما به هر حال باید این مشکل را با صحبت کردن یا گرفتن مشاوره حل کنیم. اما اگر با این دو روش، موضوع خاتمه نیابد باید بدانیم این مساله تاثیر سوئی بر فرزندمان می گذارد.

البته در زندگی زناشویی نقش زن و مرد، 50 - 50 است پس اگر یک والد نقش خود را به درستی ایفا نکند والد دیگر می تواند آن نقص را تا حد زیادی جبران کند به شرط این که والد خوش قول، مرتب متذکر شود بدقولی رفتار بدی است.

روش دیگر این است که باز خورد بدقولی شان را به آنها بدهیم. یکی از اصول بهداشت روان این است که افراد بدانند نمی توانند هیچ فردی را عوض کنند بلکه فقط قادرند خود را تغییر دهند. پس وقتی با فرد بدقول مواجه شدیم نباید تلاش کنیم او را تغییر دهیم بلکه باید از تاثیر رفتار او بر احساسات و زندگی خودمان با او حرف بزنیم. در واقع ما باید به انتقاد سازنده رو بیاوریم، همان انتقادی که در آن شخصیت افراد تخریب نمی شود بلکه به صورت انحصاری درباره رفتار نادرست آنها صحبت می شود.

مثلا ما می توانیم بگوییم تو آدم خوبی هستی اما یکی از اشکالات این است که بعضی اوقات به قولت عمل نمی کنی یا تو آدم نازنینی هستی اما وقتی چیزی را به امانت می گیری آن را به موقع پس نمی دهی.

راه دیگر هم این است که وقتی با فردی بدقول مواجه می شویم و او چندبار این کار را تکرار کرد و به تذکر و انتقاد هم توجهی نکرد در روابطمان با او تجدید نظر کنیم. البته

ممکن است این مساله موجب کدورت شود اما حسن آن این است که افراد با پیامد رفتارشان روبه‌رو می‌شوند.

یکی از اشکالات مردم ما این است که با هم رودربایستی دارند و با جرات نیستند حتی آنها ترجیح می‌دهند دروغ مصلحتی بگویند اما به فرد بد قول نگویند چون فرد امانتداری نیستی دیگر چیزی به تو قرض نمی‌دهم. این قبیل واکنش‌ها مقدمه تغییر رفتار در افراد را فراهم می‌کند.

ما باید چه کار کنیم تا به آدم‌هایی پر جرات تبدیل شویم؟
انجام رفتار با جرات یک مهارت است و افراد باید آن را یاد بگیرند.

اگر قرار باشد یک نسخه عملی برای ما بیچید، بگویید الف تا یای با جرات شدن چیست؟
برای این که فردی قاطع و با جرات بشود باید به او یاد بدهیم به عنوان یک انسان، حقوقی دارد. تو حق داری از زندگی لذت ببری، حق داری اگر از چیزی ناراحت شدی به زبان بیاوری، حق داری وقتی حقوق ضایع می‌شود اعتراض کنی، حق داری وقتت تلف نشود و...

در واقع ما باید یاد بگیریم و به فرزندانمان یاد بدهیم که نه حق کسی را ضایع کنیم و نه اجازه دهیم کسی حق ما را ضایع کند. این مساله نیز در خانواده و مدرسه می‌تواند محقق شود بویژه در محیط خانواده و در تعامل پدر و مادر با همدیگر. وقتی در محیط خانه پدر و مادر به فرزند قوی می‌دهند و به آن عمل نمی‌کنند اگر از این بابت از کودک عذرخواهی کنند فرزند می‌فهمد عمل کردن به قول، حق او بوده است. اما اگر به او گفته شود چه بچه پرویی هستی و من هیچ وظیفه‌ای ندارم که فلان چیز را برای تو بخرم او سرخورده می‌شود و کم‌کم جرات اعتراض کردن را از دست می‌دهد.

قاطعیت و جرات داشتن یکی از مشخصات سلامت روان است. وقتی شما به رستورانی می‌روید که غذای آن نامطلوب است یا جسمی خارجی در آن وجود دارد این حق شماست که اعتراض کنید و از صاحب رستوران، احقاق حق‌تان را مطالبه کنید. حتی جرات را می‌توان با یک درخواست نشان داد مثلاً وقتی کسی در اتوبوس سیگار می‌کشد به او با لحنی محترمانه تذکر داد.

یکی از اشکالات مردم ما این است که اعتراضاتشان را با فحش و دعوا مطرح می‌کنند که روشی اشتباه است، چون فرد مقابل را نه تنها به تغییر رفتار وادار نمی‌کند بلکه او را برای ادامه رفتار نادرست جری می‌کند.

در این میان باید به یک نکته مهم توجه کرد که قاطعیت با پرخاشگری متفاوت است همان‌طور که قاطعیت با کوتاه آمدن هم فرق دارد. برخی افراد حتی از متون دینی هم برداشت غلط دارند. مثلاً آنجا که انسان‌ها به مدارا کردن توصیه شده‌اند افراد، مدارا را با کوتاه آمدن اشتباه می‌گیرند در حالی که معنی مدارا کردن این نیست که اجازه بدهیم دیگران به ما ظلم کنند و حق‌مان را زیر پا بگذارند بلکه به این معناست که قبول کنیم آدم‌ها با هم متفاوتند و قرار نیست همه افراد مطابق میل ما رفتار کنند.

اگر رفتار قاطعانه در افراد شکل بگیرد در جامعه مشکلات کمی دارد اما باز هم تاکید می‌کنم قاطعیت با خود برتری‌نی هم فرق دارد چون عده‌ای در خانواده طوری تربیت می‌شوند که احساس می‌کنند تافته‌ای جدا بافته‌اند. ما آدم‌ها باید یاد بگیریم نگاهی برابر به هم داشته باشیم چون تنها کسانی که این نوع نگاه را دارند می‌توانند افرادی قاطع باشند، نه آنهایی که خودشان را از همه برتر می‌دانند و نه کسانی که خود را پایین‌تر از همه فرض می‌کنند و انگ‌بی‌عرضگی و به‌دردنخور بودن به خود می‌زنند.^۱

^۱ <https://www.asriran.com/fa/news/437912>

یک خاطره:

اگر با آقای خامنه ای جلسه داشتی باز هم دیر می آمدی؟

در منزل مهمان داشتم، به آنان وعده داده بودم ساعت 6 خودم را می رسانم، ولی به دلیل مشکلات راه ساعت شش و نیم رسیدم. مهمان پرسید: «چرا دیر آمدی؟» گفتم: «در راه چنین و چنان شد»

«گفت: «سوالی دارم». گفتم: «بفرمایید»

«گفت: «اگر شما با مقام معظم رهبری ساعت شش ملاقات داشتی چه می کردی؟»

«گفتم: «سر دقیقه می رسیدم»

گفت: «پس پیداست تو به من اهمیت نداده ای، تو به من ظلم کرده ای. من و امام زمان (ع) از نظر حقوق اجتماعی مساوی هستیم، قول، قول است

.شرمته شده و معذرت خواهی کردم

خاطره از: حجت الاسلام قرائتی

بازرگان خوش قول!

بازرگانی بود که سه دختر داشت، یک روز او می خواست به یک سفر طولانی برود، از دخترهایش پرسید:

”چه چیزی دوست دارید تا از سفر برایتان بیاورم؟“

دختر بزرگتر گردنبندی از طلا، دختر وسطی انگشتری از الماس خواست اما دختر کوچکتر گفت:

”برایم یک چکاوک آوازخوان بیاور“

بازرگان دخترهایش را بوسید، از آن ها خداحافظی کرد و به راه افتاد. موقع بازگشتن، مرد بازرگان گردنبند طلا و انگشتر الماس را خریده بود اما نتوانسته بود چکاوک آوازخوانی پیدا کند.

شیر و مرد بازرگان

او در سر راه خود به جنگلی رسید، صدایی شنید، این صدا، صدای یک چکاوک بود. با خوشحالی دنبال پرنده گشت و او را بالای درختی پیدا کرد اما همین که خواست پرنده را بگیرد، شیری راهش را بست و پرسید

”می خواستی چکاوک مرا بدزدی؟“

مرد بازرگان از ترس کم مانده بود زهره ترک شود. گفت

ببخشید من نمی دانستم این پرنده مال شماست. دختر کوچکم آرزو دارد که این پرنده
”را برایش ببرم“

شیر با این حرف لحظه ای ساکت شد، بعد گفت

خیلی خوب، تو می توانی این پرنده را برای دختری ببری اما قول بده وقتی در خانه را
”به رویت باز کردند، اولین کسی را که دیدی باید برای من بفرستی“

مرد بازرگان با خودش فکر کرد از کجا معلوم که دختر کوچکم در را به رویم باز کند،
شاید یکی از خدمتکارانم در را باز کند. به هر حال او قبول کرد، پرنده را گرفت و به سوی
خانه برد.

از قضا دختر کوچکتر در را به روی پدر باز کرد، مرد بازرگان هدیه دخترها را داد و غمگین در گوشه ای نشست. او نمی توانست به قولی که داده بود عمل نکند. پس ناچار شد: ماجر را برای دخترش تعریف کند. دختر کوچک تر با شنیدن این حرف گفت

“پدر عزیزم نگران نباش من نزد آن شیر می روم و کاری می کنم که مرا نخورد”

بازرگان قبول کرد اما ته دلش خیلی نگران بود. دختر به جنگل، نزد شیر رفت و گفت

“من دختر بازرگانی هستم که به تو قول داده بود، حالا آمده ام تا پدرم بد قول نباشد”

شیر تا این حرف ها را شنید، دور خودش چرخید و یک لحظه بعد، ناگهان به شکل مرد جوانی درآمد! آن وقت دست دختر که از تعجب دهانش باز مانده بود را گرفت و گفت

تو و پدرت مرا نجات دادید. سال ها بود که دیوها مرا جادو کرده و به شکل شیر درآورده بودند، تنها یک آدم خوش قول می توانست این طلسم را بشکند و آن کس پدر تو بوده است.

حالا می خواهم مرا پیش پدرت ببری تا از نزدیک بازرگان خوش قول را ببینم و تشکر کنم...

داستان ضرب المثل آدم خوش معامله شریک مال مردم است:

در روزی از روزها فرد پولداری در شهری زندگی می کرد که همیشه سعی داشت به افراد فقیر و ندار کمک کند و زمانی که پولی دستشان آمد، آن را به فرد برگردانند. او هر روز به اطراف می رفت و از احوال مردم باخبر می شد تا اگر فرد فقیری را ملاقات کرد، به او چیزی بدهد و از این طریق بتواند آن را خوشحال کند.

چند روز گذشت و فردی برای درخواست پول به منزل ایشان آمد و خواستار مقدار زیادی پول شد و بیان کرد که آن را طی زمان یک سال پس خواهد داد. فرد که همیشه به افراد نیازمند کمک می کرد با کمال میل قبول کرد و پول را به او داد. این فرد پس از گرفتن پول شهر را ترک کرد و به جای دیگری سفر کرد. چندین سال گذشت و مرد بالاخره تصمیم گرفت به شهر خود بازگردد. بنابراین به راه افتاد. وقتی به شهر خود رسید مردم با دیدن او روی خود را برمی گردانند. او که از علت رفتار مردم آگاه بود توجهی به آنها نکرد و به راه خود ادامه داد. ناگهان پیرمردی با مرد روبه رو شد و پس از شناختن او گفت: ای پسر، بعد از گرفتن پول کجا غیبت زد؟ مگر نمی دانی که کلاهبرداری کار درستی نبوده و آدم خوش حساب شریک مال مردم است. مرد که پس از شنیدن این حرف ها ناراحت شده بود

تصمیم گرفت پول را به صاحبش برگرداند تا از این طریق بتواند آبروی رفته خود را بازگرداند.

توضیح

هرکس که قرض خود را سر وقت به دیگری بپردازد یا به قولی که در مورد مسائل مالی دارد وفا کند، مورد اعتماد مردم واقع می‌شود.

کاربرد

خوش حساب که باشی، همه با تو همراه هستند و تو را در دارایی و مال خودشان شریک می‌کنند. وقتی دربارهٔ دلیل اعتماد مردم به کسی سخن گفته می‌شود، می‌گویند: «آدم خوش معامله، شریک مال مردم است».

....

ضرر و زیان عهدشکنی و بدقولی دامن خود آدم را می‌گیرد و اولین کسی که در اثر بدقولی در زندگی ضرر می‌کند، خود اوست.

چرا که کسی دیگر روی حرفش حسابی باز نخواهد کرد! آغاز بی اعتباری اوست.

یادمان باشد که عذر و بهانه بی‌اساس برای بدقولی پذیرفته نیست
وقتی فردی قول و عهد تو را قبول کرده و رویش حساب باز کرده، چه نسبتش با
تو خیلی دور باشد و چه کیلومترها از او فاصله داشته باشی رسم شرع و عقل این
است که بدقولی نکنی و چشم اعتمادش را کور نکنی

وفا نکردی و کردم، خطا ندیدی و دیدم
شکستی و نشکستم، بُریدی و نبریدم
بجز وفا و عنایت، نماند در همه عالم
ندامتی که نبردم، ملامتی که ندیدم

وفا نکردی و کردم، بسر نبردی و بردم
ثبات عهد مرا دیدی ای فروغ امیدم؟

ده روش مفید برای آموزش خوش قولی به کودک + چند تمرین ساده

خوش قولی و عمل به تعهدات از بهترین ویژگی‌هایی است که ارزش و اعتبار اجتماعی انسان را تعیین می‌کند. قطعاً شما هم دوست دارید فرزندان دارای این صفات باشد. در این مقاله، قصد داریم برایتان از مراحل و روش‌های آموزش خوش قولی به کودک بگوییم. با «بامامانا» همراه باشید.

چرا خوش قول بودن مهم است؟

چرا خوش قول بودن مهم است؟

خوش قول بودن یک ویژگی مهم است که موجب افزایش اعتبار و ارزش اجتماعی می‌شود. /

وقتی به شخص دیگری قولی می‌دهید، درست مانند آن است که با او یک قرارداد اخلاقی بسته‌اید که اگرچه هیچ مهر و امضایی پای‌اش نیست، بی‌اندازه مهم است. زمانی که با فردی عهدي را می‌بندید، او به شما اعتماد می‌کند و برای حرف‌تان اعتبار قائل می‌شود. از سوی دیگر، شکستن وعده منجر به سرخوردگی، غم و اندوه یا عصبانیت طرف مقابل می‌شود. بسته به اهمیت موضوع، شخصی که در حق‌اش بدقولی شده ممکن است احساس دل‌شکستگی کند.

اگر فرزندان انسان خوش‌قولی بار بیاید می‌تواند جایگاه اجتماعی ارزشمند و معتبری برای خودش به‌دست آورد. به این ترتیب، دوستان و آشنایان در طول زندگی به او اعتماد کرده و متقابلاً از او پشتیبانی می‌کنند.

مراحل اصلی آموزش خوش‌قولی به کودک چیست؟

مراحل اصلی آموزش خوش‌قولی به کودک چیست؟

با تشریح مفهوم قول و قرار و دلایل اهمیت آن به فرزندان کمک می‌کنید انسان خوش‌قولی بار بیاید. /

• برای فرزندان معنای قول دادن را تشریح کنید

- برای کودک توضیح دهید که در طول زندگی، خوش قولی و عمل به تعهدات، تعیین کننده شخصیت، ارزش و اعتبار اجتماعی او خواهد بود.
- برای کودک تان توضیح دهید تنها زمانی باید قولی را بدهد که واقعا و تحت هر شرایطی بتواند به آن عمل کند.

روش های آموزش خوش قولی به کودک چیست؟

روش های آموزش خوش قولی به کودک چیست؟

والدین خوش قول و مسئولیت پذیر به سادگی می توانند فرزندان را تربیت کنند که به تعهدات شان پایبند هستند. /

1. الگوی خوبی باشید

اگر می خواهید در زمینه آموزش خوش قولی به کودک موفق باشید، لازم است خودتان هم تحت هر شرایطی و به هر قیمتی که شده به وعده هایتان عمل کنید و تا جایی که ممکن است زیر حرف تان ننزید. برای این منظور، لازم است مراقب وعده هایی که می دهید باشید. یعنی، باید واقع بینانه رفتار کنید و قول انجام کاری را بدهید که به خوبی می دانید از عهده آن برمی آید.

2. به فرزندان کمک کنید سر حرفش بماند

قول در واقع نوعی تعهد اخلاقی است. بنابراین وقتی متوجه می‌شوید که فرزندان به کسی قولی داده باید موضوع را پیگیری کنید و از انجام آن مطمئن شوید. گاهی اوقات، بچه‌ها به دوستان و آشنایان‌شان وعده‌هایی می‌دهند و پس از مدتی، پشیمان می‌شوند یا آن را فراموش می‌کنند. به عنوان یک پدر، مادر یا سرپرست خوب وظیفه شما این است که اهمیت خوش‌قولی را به کودک یاد بدهید و او را طوری تربیت کنید که در طول زندگی‌اش فردی مسئول، صادق، قابل اعتماد و باثبات باشد.

3. به کودک یاد بدهید قبل از قول دادن فکر کند

برای فرزندان توضیح دهید که قبل از قول دادن باید خوب فکر کند و وظیفه‌ای را بپذیرد که از عهده انجامش برمی‌آید. به این ترتیب، کودک یاد می‌گیرد که شتاب‌زده حرف نزند و به خاطر رهایی از احساس گناه یا صرفاً برای دلخوشی لحظه‌ای دیگران هیچ مسئولیتی را قبول نکند.

4. خاطره‌گویی کنید

با مرور خاطرات ارزشمندتان، برای کودک از موقعیت‌هایی بگویید که خانواده یا دوستان با خوش‌قولی از شما حمایت کرده‌اند. به این ترتیب، فرزندان متوجه می‌شود که وفای به عهد می‌تواند زندگی دیگران را تغییر دهد. در ضمن، او

درک می‌کند که خاطره خوش‌قولی افراد هرگز فراموش نمی‌شود و قدر و ارزش آن‌ها را برای همیشه در نظر اطرافیان بیش‌تر می‌کند.

5. از فرزندان قدردانی کنید

یکی از بهترین روش‌های آموزش خوش‌قولی به کودک این است که بابت انجام هر کاری از او قدردانی کنید. برای مثال، می‌توانید به او بگویید: «خیلی خوشحالم که اسباب‌بازی‌ها را به تو همون‌طور که قول داده بودی جمع‌وجور کردی» یا «دوستت خیلی خوشحال شد. چون همون‌طور که بهش قول داده بودی باهاش بازی کردی.» به این ترتیب، فرزندان درک می‌کنند که اعمال و رفتارشان مورد توجه قرار گرفته و ارزشمند هستند.

6. از داستان‌ها و انیمیشن‌ها کمک بگیرید

از داستان‌ها و انیمیشن‌ها کمک بگیرید

بچه‌ها معمولاً خودشان را به جای شخصیت اصلی قصه‌ها و کارتون‌ها می‌گذارند و سعی می‌کنند از او تقلید کنند. /

بچه‌ها با کاراکترهای قصه‌ها و فیلم‌های کارتون‌ی مورد علاقه‌شان هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و از این طریق، می‌توانند چیزهای زیادی را یاد بگیرند. بنابراین با تاکید

بر نمونه‌های مناسب، برای آموزش خوش‌قولی به کودک می‌توانید از داستان یا انیمیشن کمک بگیرید. برای مثال، در حال تماشای کارتون «در جست‌وجوی نمو» می‌توانید به فرزندتان بگویید: «چقدر خوبه که (دوری) داره به قول‌اش عمل می‌کنه و دنبال (نمو) می‌گرده»

7. از هر فرصتی برای آموزش استفاده کنید

زندگی خانوادگی سرشار از لحظات ارزشمند برای یادگیری انواع و اقسام موضوعات اساسی است. برای آموزش خوش‌قولی به کودک، کافی است به فعالیت‌های روزمره اعضا خانواده دقت کرده و از هر فرصتی برای یاد دادن استفاده کنید. برای مثال، می‌توانید به فرزندتان بگویید: «امروز اصلاً سر حال نبودم. اما به خاطر قولی که به برادرت داده بودم کمک کردم کاردستی‌اش رو تکمیل کنه» یا «چقدر خوشحالم که پدرت با وجود خستگی زیاد سر قولش موند». و زباله‌ها رو بیرون گذاشت

8. فضایی امن و صمیمی ایجاد کنید

ایجاد فضای امن و صمیمی در منزل، یکی از مهم‌ترین عواملی است که توانایی به اشتراک‌گذاری مشکلات، داستان‌ها و تعهدات را در کودک ایجاد می‌کند. در

چنین محیطی، بچه می‌تواند با والدین یا سرپرستان خود گفت‌وگو کند؛ آن‌ها را در جریان قول و قرارهایش بگذارد و برای اجرای وعده‌ها از آن‌ها کمک بگیرد.

9. حمایت‌گر باشید

حمایت به معنای مشورت، تشویق و کمک به فرزند برای به حداقل رساندن شکست‌ها و هموار کردن مسیر موفقیت آن‌هاست. یادتان باشد، هرگز نباید حمایت‌گر بودن را با برعهده گرفتن تعهدات کودک اشتباه بگیرید. برای مثال، برخی از والدین برای آن‌که پشتیبانی خودشان از کودک را نشان دهند به جای او تکالیفش را انجام می‌دهند. این کار اشتباه است و در روند آموزش خوش‌قولی به کودک تاثیر معکوس می‌گذارد.

10. کودک را مسئولیت‌پذیر بار بیاورید

مسئولیت‌پذیری به معنای انجام وظایف و عمل به قول و قرار در بازه زمانی معین است. برای این منظور، لازم است فرزندتان را طوری تربیت کنید که از نقش و جایگاه خودش در خانواده و جامعه آگاهی داشته باشد. یادتان باشد، با وجود همه تلاش‌ها گاهی اوقات ممکن است انسان‌ها نتوانند به قول‌شان عمل کنند. در چنین شرایطی، به جای تحقیر فرزندتان دلیل بدقولی او را پیدا کرده و با تدبیر و درایت از تکرار این موقعیت جلوگیری کنید.

چند تمرین ساده برای آموزش خوش قولی به کودک

چند تمرین ساده برای آموزش خوش قولی به کودک

شما با انجام تمرین‌های ساده می‌توانید خوش قولی و مسئولیت‌پذیری را در
فرزندتان تقویت کنید. /

از فرزندتان قول بگیرید که

- اتاق‌اش را تمیز و مرتب نگهدارد

مرتب کردن اتاق و لوازم شخصی از تعهدات ساده و در عین حال مهمی است که
علاوه بر خوش قولی، مسئولیت‌پذیری را هم در کودک تقویت می‌کند. بنابراین،
از فرزندتان قول بگیرید که هر روز تخت‌خواب خود را مرتب کرده و
اسباب‌بازی‌های‌اش را جمع‌آوری کند. برای اطمینان از خوش قولی کودک،
پیشنهاد می‌کنیم هفته‌ای یک‌بار هم که شده به اتاق‌اش سر بزنید.

- سر ساعت مشخصی در خانه باشد

ممکن است فرزندان برای بازی یا انجام تکالیف به منزل دوستاش برود یا اوقاتی از روز را در پارک یا فضای بازی مجتمع مسکونی‌تان با همسالان‌اش بگذرانند. در این صورت، لازم است از او قول بگیرید که سر ساعت مشخصی به خانه برگردد. برای این منظور، طبیعتاً باید برای کودک یک ساعت مچی یا جیبی تهیه کنید و خواندن آن را به او آموزش دهید.

هر شب تکالیفش را انجام دهد •

هر شب تکالیفش را انجام دهد

برای اطمینان از خوش‌قولی بچه‌ها، لازم است در انجام کارها تا اندازه‌ای کمک‌شان کنید. /

انجام منظم تکالیف، علاوه بر تقویت خوش‌قولی و مسئولیت‌پذیری به افزایش علم و دانش و کسب نمرات بهتر در مدرسه کمک می‌کند. یادتان باشد، هر شب در ساعت معینی تکالیف فرزندان را بررسی کرده و از کامل بودن آن‌ها اطمینان پیدا کنید.

با خواهر/برادرش مهربان باشد •

مهربانی با خواهر و برادر از بهترین ویژگی‌هایی است که به استحکام روابط خانوادگی و ایجاد روحیه خویشاوندی کمک می‌کند.

• پس‌انداز کند

از فرزندان قول بگیرید بخشی از پول توجیبی یا هدایای نقدی‌اش را در قلک نگهدارد و پس‌اندازشان کند. انجام این کار، تمرین خوبی برای مدیریت مالی هم به حساب می‌آید.

• هر روز حداقل یک کار خوب انجام دهد

از فرزندان قول بگیرید، هر روز حداقل یک کار خوب انجام دهد و آن را برایتان بازگو کند. کمک در کارهای منزل، مهربانی با دوستان و اعضای خانواده و آب دادن به گل‌ها تنها چند نمونه از کارهای خوبی هستند که به رشد و توسعه فردی کودک کمک می‌کنند^۲

^۲ <https://www.bamamana.com/tips-for-teaching-keeping-promises-to-kids/2463/>

سعدی می فرماید: هر کس که درست قول و پیمان باشد او را چه غم از شحنه و سلطان باشد

رواج بد قولی در خانواده یا جامعه یکی از معضلاتی است که دامنگیر ما انسان ها شده است مثلا قول می دهیم دیگر کاری را انجام ندهیم . قول می دهیم از فردا سر ساعت به جایی برویم . این ها جملاتی است که هریک از ما ممکن است در روز چند بار بگوییم یا بشنویم . شاید در طول شبانه روز قول های زیادی از زبان ما جاری می شود بدون آن که قبل از وعده و وعید و قول دادن تمام جوانب آن را بسنجیم و یا از کسی مبلغی پول قرض می کنیم و قول می دهیم که سر وعده ادای دین بکنیم و پول طرف را برگردانیم و یا بعضی از مسئولان قول های زیادی به مردم می دهند اما زمان عمل که می رسد گویی آن ها را فراموش می کنند. و این همیشه برای من سوال است چرا برخی به قول های که می دهند . پای بند به گفته ها و وعده های خود نیستند نمی دانم چه عذری هست

به فرموده ی سعدی: کنونت که چشم است اشکی ببار زبان در دهان است عذری بیار

شاید فراموشی، ازدحام کار، داشتن فعالیت های مختلف و تعاملات اجتماعی گسترده موجب بد قولی شود و یا ضعف اعتقادی نسبت به این امر و یا عمدی باشد و یا نا توانی فرد

به هر حال هر چه باشد کتابی آسمانی ما قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخت آن را نهی فرموده است:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا، احزاب/23

از مومنین مردانی هستند که صادقانه به آنچه با خدا عهد کرده بودند وفا کردند...

قال الامام على - عليه السلام - : اِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً فَحُطَّ عَنْكَ بِالْوَفَاءِ. فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ إِجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتُّتِ آرَائِهِمْ «مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. نهج البلاغه، نامه 53

امام علی - علیه السلام - (خطاب به مالک اشتر) فرمود: ای مالک! هر گاه میان خود و دشمنت عهد و پیمانی بستی به آن وفادار باش. چرا که هیچ چیز از واجبات خدا همانند وفای به عهد نیست که مردم با تمامی اختلاف خواسته ها و پراکندگی اندیشه هایشان بر آن اتفاق نظر داشته باشند و نزدشان بزرگ باشد.

قول دادن باید در حد توان فرد باشد همچنین افراد باید کمتر قول دهند نداشتن وفای به عهد در پیمان با خدا از گناهان بزرگ است و در قرآن کسی که به عهد خود با خدا عمل

نکند به عنوان منافق معرفی شده است. براساس قرآن و آموزه های ائمه معصوم (ع) یکی از شرایط ایمان ، خوش قولی و تخطی از آن نیز در حکم بی ایمانی است

به فرمایش حضرت علی - علیه سلام - اذا نقضوا العهد سلط الله عليهم هدوهم
«بحارالانوار/ج ۱۰۰/ص 45

هرگاه مردم پیمان شکنی کنند خداوند دشمنان را بر آنان مسلط می کند

قال رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَها: مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا عَاهَدَ «غَدِرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ» الخصال، ج 1، ص 254

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: چهار خصلت است که اگر در کسی باشد، منافق است و اگر یکی از آنها در او باشد، صفتی از نفاق در دل او جای دارد، تا اینکه آن یک خصلت را هم ترک گوید: 1 - کسی که هر گاه سخن گوید، دروغ بگوید. 2 - هر گاه وعده دهد، از آن تخلف نماید. 3 - هر گاه (در قبال کاری) متعهد گردد، نیرنگ کند. 4 - و کسی که هر گاه با دیگری درافتد، ناسزا گوید

عن الامام ابی جعفر - علیه السلام - قال: اَرْبَعَةٌ اَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً: ... رَجُلٌ عَاهَدَتْهُ عَلَى اَمْرٍ فَمِنْ اَمْرِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَ مِنْ اَمْرِهِ الْعَذْرُ بِكَ ... امام باقر - علیه السلام - فرمود: چهار عمل است که اگر کسی مرتکب آنها شود، به زودی جزای آن را خواهد یافت: (یکی از آن اعمال این است که) شخصی که با او بر کاری پیمان بسته ای و تو به عهد خود وفا کنی و لیکن او در برابر، با تو نیرنگ نماید. «بحار الأنوار، ج 75، ص 93

نظامی می فرماید:

در قول چنان کن استواری کایمن شوداز تو زینهارى

بر عهد کس اعتماد منمای تا در دل خود نیایش جای

بدقولى چه درامور کوچک و چه بزرگ موجب مى شود تا اعتماد از جامعه سلب شود و مردم نتوانند به سخنان و قول و قرارهای دیگری اعتماد کنند. این گونه است که سوءظن و بدگمانی در جامعه تقویت مى شود و هر کسی نسبت به قول و قرارهای دیگری به دیده شک و تردید مى نگرد^۳

³ <https://kovsarnoor.kowsarblog.ir/>

خاطره یکی از ائمه جمعه

یکی از ائمه جمعه تعریف می کرد در یک شهری برای نمایندگی مجلس کاندیدا شدم. شبی در روستایی سخنرانی می کردم. گفتم ای مردم اگر به مجلس رفتم اگر توانستم این مشکلاتی که عنوان کردید را حل می کنم...

وقتی از روستا برگشتیم اعضاء ستاد ما به ما گفتند نباید اینجور می گفتم! که اگر توانستم.... بلکه باید می گفتم من صد درصد مشکلات شما را حل می کنم!.. تا رای بیاوری! من قبول نکردم که قول دروغ بدهم! لذا رای نیاوردم!

و این حکایت بعضی از مسولین است که قولهایی می دهند که به آن عمل نمی کنند! خداوند در قرآن کریم خطاب به این افراد فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف ایه 2)

ای مومنین! چرا حرفی می زنید (قولی می دهید) که به آن عمل نمی کنید؟

بدقولی های روزانه را یادداشت کنیم

مرحوم آیت الله خوشوقت رحمه الله، استاد بزرگ اخلاق، بی توجهی به وفای به عهد و بدقولی را یکی از گناهان می دانست و چند راهکار برای ترک این گناه بزرگ معرفی کرده است. توبه کردن و تلاش برای ترک این گناه یکی از راهکارهای اصلاحی است که از طرف این استاد اخلاق معرفی شده است.

در عین حال ایشان تأکید می‌کرد که خوب است هر کسی که مرتکب چنین گناہانی می‌شود، یک دفترچه کوچک به‌طور محرمانه و شخصی داشته باشد تا گناہایی را که در طول روز مرتکب می‌شود و از جمله بدقولی‌هایش را در آن بنویسد تا در آخر شب به نامہ اعمال آن روزش نظری بیندازد و تلاش کند که از روز بعد این گناہا را ترک کند.

برادران یوسف به قولشان عمل نکردند...

برادران یوسف به یعقوب قول دادند یوسف را بسلامت برگردانند ولی به قولشان عمل نکردند....

مردم مدینہ به قولشان عمل نکردند...

با اینکه رسول خدا(ص) بارها درباره مودت به اهل بیت توصیه ها کردند و در غدیر خم 120 هزار نفر با امیر مومنان(ع) بیعت نمودند ولی با رحلت رسول خدا(ص) مردم مدینہ به قولشان عمل نکردند و اهل بیت(ع) را تنها گذاشتند.

طلحہ و زبیر به عہدشان عمل نکردند...

بعد مرگ عثمان مردم از امیر مومنان(ع) درخواست کردند حکومت را بپذیرد و حضرت با شرایطی قبول کردند. اولین افرادی که با امیر مومنان(ع) بیعت کردند طلحه و زبیر بودند. ولی همین دونفر به عهده‌ی که با حضرت بستند عمل نکردند و پیمان شکنی نمودند.

نادرشاه و قولی که به سرباز دارد..

گویند در جنگی، اسب نادر کشته شد و نزدیک بود نادرشاه کشته شود. سربازی فوری اسبش را به نادر داد. نادرشاه به سرباز فداکار گفت بعد جنگ بیا پاداش بگیر.. بعد جنگ سرباز چندبار آمد در چادر نادر و خود را به او نشان داد تا نادر به قولی که داده بود عمل کند ولی نادر گفت من از اینکه این سرباز مرتب می‌آید به من نگاه می‌کند در اذیتم! و دستور داد چشمهای او را در بیاورند!

نادر شاه و تاجر!

نادرشاه میخواست سنگ گرانقیمتی از افغانستان به ایران بیاورد اعلام کرد هر که ان را ظرف 15 روز بیاورد به او پاداش می‌دهد. تاجری ان را 13 روزه آورد! نادر به او پاداش نداد به این بهانه که تو دو روز زودتر آوردی!

فرعونیان بدقولی می‌کردند!

فارسلنا علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آیات مفصلات فاستکبروا وکانوا «

قوماً مجرمین.» اعراف 132-133 در زمان دیکتاتوری فرعون، حضرت موسی(ع) هرچه

فرعونیان را نصیحت نمود، اثر نکرد. حضرت موسی(ع) آنها را نفرین نمود. خداوند طوفان را

بر آنها فرستاد بنحوی که آب رودخانه را به منازل آنان برد فرعونیان نزد حضرت موسی(ع) آمدند و گفتند دعا کن تا این بلا برداشته شود تا بتو ایمان بیاوریم. دعا کرد و بلا برداشته شد و تا مدت دو سال نعمت آنها فراوان شد ولی دوباره گمراه شده و به دور فرعون رفتند. حضرت موسی(ع) باز نفرین کرد و خداوند ملخ را بر آنها مسلط نمود. به نحوی که زندگی بر آنها حرام شد. تمام زراعتهای آنان توسط ملخها خورده شد. فرعونیان نزد حضرت موسی(ع) آمدند و گفتند دعا کن این بلا برداشته شود تا بتو ایمان بیاوریم. دعا کرد و بلا تا دو سال برداشته شد. اما باز فرعونیان گفتند ما اصلاً بتو ایمان نمی‌آوریم! حضرت موسی(ع) باز نفرین کرد و خداوند شپش را بر آنها مسلط کرد. تمام ذخایر و حبوبات آنها را شپش زد. که دیگر قابل استفاده نبود. در میان غذایشان. لباسشان. بدنشان. بسیار ناراحت شدند.

باز به موسی(ع) قول دادند که تو این بلا را ببر ما بتو ایمان می‌آوریم! موسی(ع) دعا کرد بلا رفت ولی فرعونیان باز بدقولی کردند....

پزشکان اسرائیل بدقولی کردند....

در حالی که پزشکان قول دادند برای نجات انسان‌ها همه تلاش خود را به کار ببندند در قضیه غزه، صد نفر از پزشکان اسرائیل به دولت نامه نوشتند و از دولت خواستند بیمارستان‌های غزه را بمباران کند! و بیماران که اکثراً زن و کودک هستند بکشد!

شهادت به قولشان عمل کردند....

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا، احزاب/23

از مومنین مردانی هستند که صادقانه به آنچه با خدا عهد کرده بودند وفا کردند...

درباره شان نزول ایه مذکور آمده که درباره حضرت حمزه است که در جنگ احد به شهادت رسید و امیرالمومنین(ع) منتظر ماند. تا در سال چهارم هجری بشهادت رسید و به عهدی که با خدا بسته بودند وفا کردند و خداوند از آنها تعریف نمود. و همه شهدای راه اسلام مصداق ایه مذکور می باشند. در اینجا درباره چند تن از شهدای بزرگوار خاطره هایی آورده میشود تا مقام شهدا برایمان بیشتر آشکار گردد.

شهید #حمزه_علی_باسین ☺

شهیدی که خبر شهادتش را پنج تن ال عبا(ع) به مادرش دادند

دهه هفتادی بود و بزرگ شده کانادا، در دل فرهنگ غرب؛ اما پرواز را نمی توان از مرغ
!باغ ملکوت دریغ کرد

شهید حمزه علی یاسین، رزمنده ۲۰ ساله حزب الله لبنان و برادرزاده همسر سید حسن نصرالله بود که در سوم مرداد ۹۳، در دفاع از حرم عمه امام زمان(عج)، در سوریه به شهادت رسید.

مادرش ابتدا مخالف حضورش در جبهه بود، به همین خاطر بعد از شهادتش، فرماندهان حزب الله نمی دانستند چطور خبر شهادت پسر را به مادر برسانند.

وقتی در خانه شهید رسیدند، در کمال تعجب دیدند بر دیوارهای خانه پارچه مشکی نصب شده، در حالی که هنوز آن خبر مهم اعلام نشده بود! در زدند و مادر حمزه در خانه را باز کرد، نوع تعارف او نشان داد انگار از همه چیز با خبر است.

تعجب فرماندهان زیاد طول نکشید، مادر شهید بعد از پذیرایی از میهمانان، با آرامش تمام گفت: « دیشب در رویای صادقانه ای دیدم که وجود نازنین پنج تن آل عبا وارد منزل شدند و درست همین جایی که شما نشسته اید، نشستند و به من بشارت دادند و گفتند فرزندت در راه ما اهل بیت(ع) به شهادت رسیده و امروز خبرش خواهد رسید

کرامتی از شهید سید مجید کلوشادی

از زبان عزیزی که به صورت شفاهی بیان شده

کم کاستی داره مال منه که نوشتم

.

ایشان گفتند که از مسئولین آرامستان کرمانشاه پرسیدم در این مدت که اینجا بودید آیا چیزی غیر عادی دیدید؟

کرامتی از شهدا دیدید؟

ایشان تعریف کردند که یک نیمه شبی ماشینی با خانواده به مزار آمد و پرسیده بودند شهدای نصر هفت کجاست ؟

ما هم راهنمایی کردیم و پرسش که چطور شده این وقت شب و از کجا آمدید؟

. گفتند ما از اصفهان آمدیم و همین الان رسیدیم کرمانشاه

گرفتاری برای دختر کوچکم به وجود آمده بود خیلی زار و نزار و عاجزانه از خدا خواستیم
؟؟؟ که خدا مشکل را حل کند

پدر دختر گفته بود که به خواب رفتم ، در خواب دیدم جوان خوش چهره و نورانی آمد و گفت نگران نباش مشکل حل شد ، منم در حالی که محو چهره زیبایش بودم پرسیدم شما کی هستید ؟

؟ شهید نصر هفت ؟ گفت من سید مجید کلوشادی هستم

از خواب بیدار شدم با خانواده مطرح کردم و همه خوشحال شدیم و الحمدالله مشکل حل شد ؟؟

اسم زیبایش به خاطر م ماند

به او می گویند شهید خوش قول....

شهید محسن صاحب الزمانی، طلبه غواص و تخریبچی میدان مین، هر بار که به جبهه می رفت عشق به شهادت در جان و دلش اوج می گرفت. در آخرین اعزام، پدرش یعنی حجت الاسلام شیخ علی اکبر صاحب الزمانی استاد حوزه قوچان و کاتب قرآن و شاعر اهل بیت به او می گوید: ۴۵ روز بیش تر اجازه حضور در جبهه ها را نداری. محسن به پدرش قول می دهد که ۴۵ روزه به منزل بازگردد. در اعزامی که سه ماهه بود همه متحیر بودند که او چگونه می خواهد در میانه مأموریت، جبهه را رها کند و به خانه برگردد تا به قولش عمل کند.

حیرت آور است که از تاریخ اعزام تا زمانی که بدن پاکش را به شهر قوچان برده و به خانواده اش تحویل دادند، دقیقاً ۴۵ روز می گذشت. او در مقطعی از عملیات کربلای ۵ در سحرگاه ۲۳ دی ماه ۱۳۶۵ شربت شهادت نوشید.

اما بشنوید از این جوان خوش قول! در اعزام آخر، حداقل هفته ای یک بار، همه دوستان و همشهری های گردان، برای رفع خستگی و تفریح و تماس با خانواده به مرخصی می رفتند و او به بهانه اینکه کار دارد، بهانه می آورد در قرارگاه می ماند، لباس بچه ها را می گرفت و می شست. همچنین اوقات فراقت محسن، معمولاً به مطالعه و تفکر می گذشت و به زهد و عبادت در گردان شهره بود.

خوش قولی شهید مهدی باکری ...

زمستان سال 63 بود. برف همه جا را پوشانده بود و هوا به شدت سرد بود. منزل مشغول کارهای روزمره بودم که صدای زنگ تلفن توی اتاق پیچید. گوشی تلفن را برداشتم؛

«بفرمایین»

سلام و احوالپرسی که کرد، شناختمش. من هم جواب سلامش را دادم و گفتم:

«.....» خوش آمدین، چه عجب از این طرفها

«گفت: «امروز از منطقه آمده‌ام، گفتم یک احوالپرسی بکنم

خوشحال شدم و قبل از هر چیزی برای شام دعوتش کردم. او هم قبول کرد و قول داد برای شام بیاید منزل ما. خوشحالی‌ام دو برابر شده بود. دست به کارشدم تا شام خوبیدرست کنم

ساعت 9 شب شده بود و هنوز از مهمان‌ها هیچ خبری نبود. کم‌کم دل‌نگران می‌شدم که زنگ تلفن به صدا درآید. گوشی را برداشتم؛ آقا سید خودمان بود. پرسیدم: «از آقا مهدی» و دوستش چه خبر؟ خیلی دیر کرده‌اند، شام خیلی وقته حاضره

آقاسید زد توی ذوقم و گفت: «فکر نمی‌کنم آقا مهدی بتونه شام بیاد آنجا، اما برای» استراحت میاد

«ناراحت شدم و گفتم: «اگر قرار بود نیاد، پس چرا قول داد؟»

آقا سید گفت: «خوب با مسئولان شهر جلسه داشت، شاید این ساعت شام را هم یک
جایی خورده

ناراحتی‌ام چند برابر شد. پیش خودم از آقا مهدی رنجیده خاطر شدم. ساعت 10 شب را
نشان می‌داد. زنگ منزل به صدا درآمد. زود در را باز کردم و چهره‌ی نورانی و صمیمی آقا
مهدی توی قاب چشمانم جا گرفت. از خوشحالی در پوستم نمی‌گنجیدم. بدون هیچ
صحبتی رفتم سر اصل مطلب: «آقا مهدی! چرا شام نیومدین منزل ما، چرا بدقولی کردین؟!
» به خاطر شما برای شام کوفته تبریزی حاضر کرده بودم

» آقا مهدی گفت: «کی گفته ما شام خوردیم؟! زود شام را آماده کن

با خوشحالی شام را آماده کردم و سفره را چیدم. به آقا سید گفتم: «ماجرای تلفن شما چی
»! بود؟ شما که گفتین آقا مهدی و دوستش شام خورده‌اند

گفت: آقا مهدی با مسئولین در استانداری و امام جمعه و چند جای دیگر هم جلسه داشت.
خوب من فکر کردم در برابر اصرار آن‌ها تسلیم می‌شود؛ اما آقا مهدی هیچ‌جا زیر بار
».... نرفت و بر حسب قولی که به شما داده بود، آمد منزل شما شام بخوره

گفتم: «آقا مهدی! اجر و ثواب چند سال جنگ و جهادت یک طرف، اجر و ثواب خوش‌قولی
»، امشب هم یک طرف

آن سفر آخرین باری بود که آقا مهدی به منزل آمد.^۴

خاطره برادر شهید تهرانی مقدم پدر موشکی ایران از خوش قولی شهید

سوال / آیا خاطره‌ی خاصی از ارتباط رهبر معظم انقلاب و شهید تهرانی مقدم به یاد دارید؟

یک خاطره‌ای که در ذهنم مانده، راجع به بازدیدی است که رهبر معظم انقلاب از مجموعه‌ی تشکیلات جهاد خودکفایی سپاه داشتند که زیر نظر حاج حسن آقا اداره می‌شد. یک روز جمعه‌ای در سال گذشته ایشان تصمیم به بازدید از این مجموعه گرفتند

در این بازدید حضرت آقا دستی بر شانه‌ی این شهید گذاشتند و فرمودند: «تاکنون هر قولی را که حاج حسن آقا به ما داد، وفا کرد.» من در آن جا یاد این آیه‌ی شریفه افتادم که «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (2) و واقعاً این نکته برای ما و دوستان هم‌رزمش خیلی جالب بود که حاج حسن آقا پروژه‌های بزرگ دفاعی و نظامی را در زمان‌بندی بسیار دقیق و به نحو احسن به انجام می‌رساند و به تعهد و قولش عمل می‌کرد.

برگرفته از کتاب «اخلاق‌مداری» / خاطراتی از شهید مهدی باکری^۴

شهید محمد امین ابادی

درباره خصوصیات این شهید گفته اند: بسیار مقید بود که کارهایش برای رضای خدا باشد و به هیچ عنوان اهل ریا و تظاهر نبود؛ تواضع و فروتنی فوق العاده ای داشت تا آنجا که مصداق بارز آیه «عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» شده بود. هیچ گاه کارهای شخصی خودش را به دیگران واگذار نمی کرد و نمی خواست برای کسی مزاحمت و دردسر ایجاد کند. در انجام کارهای گروهی نیز همیشه مشکل ترین و خسته کننده ترین کار را انتخاب می کرد و برای رفع حوایج و مشکلات دیگران آسودگی نداشت. در اردوهایی که به عنوان مربی و یا روحانی با دانش آموزان می رفت، خود را همانند آنان قرار داده و در انجام برنامه ها با آنان مشارکت می کرد. یکی از شاگردانش در وصف او چنین می گوید: «یکی از خصلتهای اخلاقی آقای مرادیان این بود که همیشه چهره خندانی داشت و با همه خوش اخلاق بود و هیچگاه ندیدم که چهره درهم و ناراحتی داشته باشند». متعهد و خوش قول بود، تا حدی که به گفته دوستان و نزدیکانش هیچ گاه سابقه بدقولی و یا تأخیر در انجام امور یا قرار ملاقات ها از او به یاد ندارند. هنگامی که به عنوان مربی کلاس های عقیدتی و آموزشی کمیته انقلاب اسلامی فعالیت می کرد، یک روز باران شدیدی شروع به باریدن می کند به گونه ای که امکان هر گونه رفت و آمدی را از همگان سلب می شود. شاگردانش گمان کرده بودند برای تدریس نمی آید اما پس از مدتی با دیدن او که تمامی لباس هایش خیس شده بود متوجه شدند که هیچ گاه عباس خُلف وعده نمی کند و بر وعده اش با دیگران پای برجاست.

به روح پاک این شهدا بزرگوار صلوات

قولی که مرتاض داده بود

گویند مرتاضی به مدینه آمده بود. او افکار مردم را می دانست لذا مردم دور او جمع شده بودند و او به هر کسی می گفت تو چه افکار و نیاتی داری! در این موقع امام صادق علیه السلام که از آنجا می گذشت آمد و وقتی دید مرتاض افکار مردم را می داند به او فرمود از کجا به این مقام رسیدی؟ مرتاض گفت عهد بستم و بخودم قول دادم هرچه نفسم خواست خلافت عمل کنم و سالهاست بر این عهدم پایبندم! امام فرمود بیا مسلمان شو! مرتاض مبهوت ماند! چون نفش می گفت مسلمان نشو و او قول داده بود خلاف نفش عمل کند. لذا مسلمان شد.

قولی که آقای سلحشور داده بود!

جناب سلحشور کارگردان سریال حضرت یوسف (ع) وقتی خواست سریال را بسازد به خدا قول داد هر دفعه چشمش به یک خانم بازیگر بیافتد صد تا صلوات به عنوان کفاره این نگاه سهوی بفرستد. او سر قولش ماند و به عهدی که با خدا بسته بود عمل کرد....

قولی که پسر شهید مدرس داد....

پسر شهید مدرس از پدرش خواست اجازه دهد درس طبابت بخواند. شهید ایه الله مدرس گفت بشرطی که قول بدهی پزشک شدی از مردم پول نگیری موافقت می کنم. او هم پزشک شد و از بیماران پولی نمی گرفت فقط وزارت بهداشتی به ایشان ماهانه ای می داد.

قولی که انصار به پیامبر دادند....

عده ای از انصار مدینه به محضر پیامبر خدا(ص) شرفیاب شدند و از حضرت خواستند دعا کند آنها به بهشت بروند. پیامبر خدا(ص) فرمودند قبول می کنم به شرطی که از مردم چیزی درخواست نکنید. آنها هم قبول کردند و دیگه از هیچ کس چیزی نمی خواستند مثلا اگر سوار اسب بودند و شلاقشان می افتاد نمی گفتند فلانی شلاق رو بده. خودشان پیاده میشدند و شلاق رو بر می داشتند یا اگر سر سفره بودند و ظرف اب از آنها دور بود نمی گفتند فلانی ظرف اب رو بده. خودشان بلند می شدند و اب رو می آوردند و....

اگر به خدا یا به امام زمان قولی دادیم حتما به ان عمل کنیم....

افراد زیادی هستند که با خدا عهده می بندند یا به خداوند قولی می دهند. یا نذری می کنند. ادم باید به عهد و قولها و نذرهای عمل کند تا پیش خدا شرمنده نشود.

افرادی هستند می گویند خدایا اگر برای ما کار پیدا شود و استخدام شویم در ماه اینقدر از حقوق خود را در کار خیر صرف می کنیم. یا اگر فلان حاجت ما برآورده شود نماز می خوانیم. نماز شب می خوانیم. نماز جمعه می رویم و....

اگر حاجت اینها برآورده شد حتما به عهدشان عمل کنند تا خدا بیشتر به آنها عنایت کند و اگر بدقولی کنند شاید مورد غضب خدا قرار بگیرند.

ایه الله بروجردی به عهده می که با خدا بسته بود عمل کرد...

نقل است وقتی که آیت الله بروجردی گاهی عصبانی می شدند، چون ایشان آخرت را باور داشته اند و می دانند این عصبانیت چه بلایی در شب اول قبر بر سر انسان می آورد، لذا نذر می کند که اگر باز عصبانی شدند یک سال روزه بگیرند

اتفاقا موردی پیش آمد و ایشان عصبانی شدند لذا در سن پیری یکسال روزه گرفتند تا به عهده‌ی که با خدا بسته بودند عمل نمایند.

نوشته یک جوان درباره تولد دوباره اش...

تولد دوباره من

تولد دوباره ی من

سلام

شاید اول از همه چیز از اسمم تعجب کنید ولی راست میگم من تازه متولد شدم

آخه بعد از 8 سال خودارضایی 5 روزه که ترک کردم و قسم امام زمان خوردم که

دیگه سراغش نرم شما دوستان عزیز کمک کنید تا دیگه سراغش واقعا تو این 8 سال
داغون شدم

و تازه تو این 5 روز به آرامش رسیده ام

نتیجه مباحث خوش قولی:

1-

اکثر مردم بدقولند درحالی که مومن باید خوش قول باشد 2- خداوند از ادمهای بدقول
ناراضی است 3- پیامبر به شخصی قول داد به او خادمی بدهد ..چگونه دخترم را مقدم بر
ابوهیثم بدارم ، با اینکه قبلا به او وعده داده بودم ، اگر چه دخترم با دست ضعیفش آسیاب
را می چرخاند..... 4- خدا از اسماعیل تعریف کرده که: و اذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان
صادق الوعد و کان رسولا نبیا... 5- برعکس مومن، ادم منافق بدقول است.... 6- حضرت
علی(ع) به مالک اشتر می فرماید: (در آنچه به عهد گرفته ای، خیانت نکن و به عهد خود
وفا کن). در فرازی دیگر می فرماید: (از این که به آنها وعده دهی و سپس تخلف کنی، بر
حذر باش ... خلف وعده، موجب خشم خدا و خلق است.... 7- ادم بدقول دیگر مردم به او
اعتماد نمی کنند. با او قرار مدار نمی بندند... با او دوستی نمی نمایند.... 8- برای امتحان اینکه

طرف مومن است یا نه گفته اند به فراوانی عبادتش نگاه نکنید بلکه ببینید آیا خوش قول و امانت دار هست یا خیر؟ 9- بعد از قضیه حکمیت بعضی به امیرمومنان پیشنهاد کردند صلحنامه رو نقض کند حضرت فرمود بعد از ان کتبناه نقضه؟ هذا لا يجوز. وقتی امضا کردیم: دیگر چه جور می شود ان را نقض کنیم؟ 10- روایتی است که می فرماید

لا دینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ

کسی که به عهدش عمل نمی کند دین ندارد. 11- بدقولی آثار زیانباری دارد مثل تکرار بدقولی با کودک باعث می شود که کودک به تدریج نسبت به والدین بدبین شود و این الگوی ارتباطی را در مورد اطرافیان نیز به کار گیرد. بنابراین، در سال های بزرگسالی نسبت به همه با شک و تردید نگاه می کند.. مادران و پدرانی که به قول خود عمل نمی کنند، احترام فرزندان خود را از دست خواهند داد. صداقت عنصر کلیدی احترام است. اگر به قول خود صادق نباشید، درستکاری و راستگویی را در عمل به فرزندان نشان نمی دهید. در نهایت، این موضوع منجر به از دست دادن احترام فرزندان به شما می شود و گاهی دروغگویی را در آنها تقویت می کند.. 12- اگر قرض می کنید حتما سر وقت بدهید. اگر وسیله ای امانت گرفتید در وقتش برگردانید. اگر معامله ای کرده اید سر آن بمانید. اگر قول کمک به کسی داده اید حتما به آن وعده عمل کنید.. اگر قرار گذاشتید به ملاقات شخصی بروید حتما انجام دهید و او را منتظر نگذارید..

و 13- ————— مهم ترین قولی که باید به آن عمل کنیم قول به خداست: الم اعهد الیکم یا بنی

ادم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین

14-همچنین عهده‌ی که برای ولایت امام زمان داریم هر روز ان را تکرار کنیم و بگوییم سر عهد با شما هستیم ای امام زمان و هرگز دست از ولایت شما بر نمی داریم ومانند مردم کوفه نخواهیم بود15-منتظر گذاشتن دیگران درست نیست. گویند شاعر ترکیه ای.با کسی قرار داشت. اتفاقا برف سنگینی آمد.ولی او آماده رفتن شد. گفتند برف آمده نرو!گفت فقط مرگ می تواند مانع رفتن من شود..... 16=افرادی هستند وقتی کاری به انها می سپارید چشم می گویند ولی عمل نمیکنند. 17-در داستان ضامن اهو. اهو به قولش عمل کرد با اینکه حیوان بود ولی عده زیادی از ادم ها هستند که به قول هایی که می دهند عمل نمی کنندمخصوصا مردم کوفه زمان امام حسین علیه السلام که در بدقولی شهره عالم شدند ..18-جهانگرد فرانسوی در زمان قاجار از ایران بازدید کرد گفت یکی از صفات بارز مردم ایران این است که به قولشان عمل نمی کنند!19-باید فرهنگ خوش قولی در کشورمان گسترش یابد و بدقولی به عنوان کار خیلی زشت و کار خیلی بدی شناخته شود.

20-خوش قولی ارتباط نزدیکی با نظم و انضباط داردو هر که منضبط است خوش قول هم می باشد.